



## دغدغه‌های بهبودی در تألیف صحیح الکافی و روش او

(صفحه ۷۷-۱۰۶)

بهاره مظاهری طهرانی<sup>۱</sup>

دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۳

پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۳

### چکیده

محمد باقر بهبودی - محدث شیعی و ایرانی معاصر (۱۳۰۷-۱۳۹۳ش) - چنان که خود می‌گوید پس از ۳۰ سال مطالعه مداوم برای شناخت علل حدیث، به انتخاب احادیث صحیح کتب اربعه بر اساس سیره قدما - یعنی توجه توأمان به شرایط اعتبار در متن و سند - پرداخته، و حاصل این مطالعه را در سه کتاب *صحیح الکافی*، *صحیح التهذیب* و *صحیح الفقیه* بازنموده است. این میان، اثر نخست یعنی *صحیح کافی* بیش از دیگر آثار وی مشهور و بحث برانگیز شده، و هم از جهات مختلفی شایان توجه و ارزیابی است. بر این پایه، بنا ست که در مطالعه پیش رو همین اثر بهبودی را بازبینی کنیم تا دریابیم اولاً، شیوه تنظیم روایات و پدید آوردن ساختار کلی اثر، انگیزه‌های تألیف، و ملاکهای گزینش روایات چه بوده است؛ ثانیاً، مؤلف در عمل چه اندازه به این ملاکها پابندی نشان می‌دهد؛ و ثالثاً، منتقدان چه اشکالاتی بر آن وارد کرده‌اند و احیاناً، مؤلف و همفکران وی چه پاسخهایی به این نقدها داده‌اند، یا می‌توانند بدهند.

**کلید واژه‌ها:** گزیده کافی، نقد حدیث، حدیث صحیح، جوامع حدیثی شیعه، تاریخ حدیث شیعه.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی

## درآمد

کتاب *کافی* تألیف محمد بن یعقوب کلینی (د ۳۲۹ ق) در طی دورانهای متمادی مورد توجه شیعیان بوده است (برای پیشینه توجّهات به *کافی* و اثر شیخ طوسی بر آن، رک: مادلونگ، 363)؛ چنان که عالمان شیعه آن را یکی از چهار جامع حدیثی برجسته فرقه خویش دانسته، و حتی بسیاری از این عالمان هم آن را مهم‌ترین جامع حدیثی شیعی برشمرده‌اند. خاصه از عصر صفوی به بعد شروح و حواشی متعددی بر این اثر نوشته شده، و ترجمه‌ها و تلخیصهایی هم از آن صورت گرفته است (برای فهرستی از این قبیل آثار، رک: آقابزرگ، ۱۷۹/۶ بی).

نگارش این همه شروح و حواشی دلیلی جز مقبولیت گسترده کتاب در محافل شیعی ندارد. از میان عالمان متقدم، تنها شاید بتوان سید مرتضی را نمونه آورد که از رویکردی متکلمانانه، به صراحت نقدهایی را متوجه برخی روایات *کافی* دانسته، و دیدگاه خویش را در باره ضعف برخی روایات کلینی بیان کرده است (۱/ ۴۱۰). عموم شیعیان بدین تصریح کرده‌اند که این اثر، از تألیفات برجسته حدیث است (رک: غفار، ۴۱۵ بی) و کمتر از موضع ناقد بدان روایات نگریسته‌اند.

باینحال، در دوران معاصر کوششی نو در مطالعات حدیثی بر پایه *کافی* کلینی پی گرفته شد؛ کوششی که با عموم شروح و حواشی پیش گفته تمایزی آشکار داشت. محمد باقر بهبودی، عالم شیعی معاصر (برای زندگی و آثار وی، رک: بکائی، ۱/ ۱۶۳؛ بهبودی، مصاحبه با *کیهان فرهنگی*، ۴-۶؛ همو، مصاحبه با *حدیث اندیشه*، ۷۴؛ شفیع کدکنی، ۱۷۴-۱۷۵؛ صداقت، ۱۰؛ سرشار، «محمد باقر...»، ۳)، پس از بررسی تک تک احادیث این کتاب، به استخراج احادیث صحیح آن بر طبق معیارهای خود پرداخت و بدین سان در سال ۱۴۰۱ق/ ۱۳۶۰ش اثری با عنوان *صحیح الکافی* در بیروت منتشر کرد؛ همچنان که ترجمه فارسی آن را نیز در تهران با نام *ترجمه صحیح کافی* در سال

۱۳۶۱ش به چاپ رساند.

### طرح مسئله

انتشار اثر از همان آغاز نقدهای گسترده‌ای را به همراه داشت؛ آن سان که پس از انتشار تنها اولین جلد از ترجمه فارسی، ناشر مجبور شد نام آن را به گزیده کافئ تغییر دهد. نام اصل عربی را نیز به *زبدة الکافی* برگرداندند (بهبودی، مصاحبه با کیهان فرهنگی، ۵).

### الف) نخستین موج نقد

ناقدان اثر اشکالات متعددی را متوجه آن می‌دانستند. از نگاه برخی اصل این عمل تأمل برانگیز بود که کسی سه چهارم کتاب کافئ را حدیث ضعیف بداند و تنها یک چهارم را بپذیرد (سبحانی، «باز هم...»، ۳۶؛ نیز رک: جاودان، سراسر اثر). آنها گاه سنجشهای وی را به قضاوتی در پشت درهای بسته، و بدون مشخص بودن معیارهای نقد حدیث تشبیه نمودند (سبحانی، «پاسداری...»، ۳۵)، گاه خطای وی را به تکیه‌اش بر منابعی نامستند همچون *رجال* ابن غضائری منتسب کردند (عسکری، ۳/ ۲۲۸)، و گاه درکهای وی از منابع و رویدادهای تاریخی را استنباطاتی شخصی و ذوقی شناساندند (سبحانی، «باز هم»، ۳۷؛ رک: شبیری، «دفاع...»، ۱۲ - ۱۳؛ همو، «نگاهی...»، ۱۴).

انتقاد این عالمان و پاسخ گفتنهای بهبودی در برابر، موجی از بحثها را بر سر رویکرد بهینه به روایات و احادیث در دانشکده‌های الاهیات ایران خاصه تهران به دنبال داشت (معارف، نظرخواهی...، ۲۷). باینحال، از میانه دهه ۱۳۶۰ش به بعد، نقد آثار و روش بهبودی در مطالعه حدیث در سطحی فراتر از اشارات کلی دنبال نشد و جز تصریحاتی مجمل به تمایز رویکرد او (برای نمونه، رک: معارف، پژوهشی...، ۴۸۷؛ صفره، ۲۰۳؛ قنبری، *شناخت نامه...، ۲/ ۱۷۶-۱۷۷*؛ همو، *کتاب شناسی...، ۱۰۴*،

کوششی برای بازشناسی و نقد جزء نگرانه روش وی صورت نگرفت.

### ب) موج دوم

بهبودی در دهه‌های بعد، مقالاتی در باره رجال و علوم حدیث هم نوشت. نقدها نیز بر شیوه و رویکرد او در سنجش روایات ادامه یافت. گاه برجسته‌ترین ملاحظات انتقادی وی در باره برخی روایات را شایان بازنگری دانستند (برای نمونه، رک: حسینیان قمی، ۹۸-۱۰۴)، یا از اختلاف مبانی وی با کلینی در ارزیابی روایات، و بر این پایه از لزوم تغییر نام صحیح کافی گفتند (عمیدی، ۲۳۰). حتی گاه شیوه وی در نقد حدیث را نه تنها توهینی به میراث شیعیان، که توهینی به اهل بیت (ع) برشمردند (غفار، ۴۳۲)، یا تحلیل وی از روایات را برخاسته از نگرشهای کلامی خاص وی دانستند (سعیدی زاده، ۱۰۷).

باینحال، مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین آرای وی در دهه‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۰ش، همانها بود که در آثار قرآنیش عرضه شد؛ آثاری که وی در این دوره تألیف کرد؛ همچون ترجمه تفسیری قرآن با نام معانی القرآن - اثری که خیلی زود به انگلیسی هم ترجمه گردید<sup>۱</sup> (برای گزارشی در باره این ترجمه، رک: اخبار ترجمه، ۱۲۲)، یا تدبیری در قرآن (تهران، انتشارات سنا، ۱۳۷۸ش). محققان مختلف گاه دقت وی را در ترجمه برخی آیات سنجیدند (برای نمونه، رک: کریمی نیا، ۹، ۱۶؛ ایازی، «سیری گذرا...»، ۱۵۴ بی) و گاه نیز، مبانی و روش تفسیر وی را تبیین کردند (رک: سرشار، «معرفی...»، «مقایسه»، سراسر هر دو اثر).

### پ) اقبال نسبی

در دهه ۱۳۸۰-۱۳۹۰ش، پایه‌پای استمرار نقدها (برای نمونه، رک: پهلوان، ۲۱۳؛

1. *The Quran: A New Interpretation (Textual Exegesis by Mohammad Baqir Bebbudi)*, tr. Colin Turner, Richmond (Surrey), Curzen Press, 1997.

ایازی، کافی...، ۶۰۶ - ۶۰۷)، تبیین آرای رجالی بهبودی نیز جدی گرفته شد. حیدر حب الله در کتاب خود با عنوان *نظریة السنة فی الفکر الامامی الشیعی* همراه با ارائه خلاصه‌ای دقیق از اختلاف نظرها بر سر شیوه نقد حدیث بهبودی (ص ۵۶۴-۵۷۷)، خاطر نشان کرد که محمد باقر صدر نیز اجرای چنین برنامه‌ای را در نظر داشته، و بدان موفق نگردیده است (حب الله، ۵۶۵-۵۶۶). سرشار نیز در مقاله‌ای («دیدگاهها...»، سراسر اثر) نه از موضع مخالف، که از موضع شارح، مبانی و روش بهبودی در نقد حدیث را تبیین کرد (برای اثری مشابه از رویکردی ناقدانه، رک: نادری، ۹۸-۹۹). بازشناسی آرای بهبودی در این دوره نیز، با پدید آمدن نقدهایی بر آثار وی همراه گردید (برای نمونه، رک: بیات مختاری، «لغزش...»، «نااستوار...»، «ارزیابی...»، سراسر هر سه اثر).

#### ت) تأملات

اکنون در این مقام بنا نیست نگرش کلی بهبودی به روایات، یا آرای خاص وی در باره برخی رجال حدیث مطالعه شوند؛ بلکه می‌خواهیم از منظری دیگر به صحیح کافی بهبودی بنگریم. در این مطالعه می‌خواهیم اصلی‌ترین دغدغه‌هایی را که سبب شده است بهبودی چنین اثری پدید آورد، بازشناسیم. بناست که در این مطالعه دریابیم: اولاً، ویژگیهای شاخص این اثر از حیث نحوه گزینش روایات چیست؛ ثانیاً، انگیزه‌های بهبودی از مبادرت به چنین گزینشی چه بوده است؛ ثالثاً، بهبودی در عمل چه اندازه به معیارهای خود پابندی نشان داده است؛ و رابعاً، برخورد وی در مقام رویارویی به ناقدان و پاسخگویی بدانها چگونه بوده، کدام اشکالها را پذیرفته، و برای رفع آنها چه اقداماتی را پی گرفته است.

## ۱. ویژگیهای کلی اثر

ساختار کلی صحیح کافی تفاوتی با کافی کلینی ندارد. شیوه تدوین و تنظیم روایات آن موضوع محور، و بر اساس ابواب کافی است. صحیح کافی دارای ۳۵ کتاب است و مطابق با تعداد کتابهای کافی؛ یعنی ۸ کتاب ذیل عنوان کلی «اصول»، ۲۶ کتاب ذیل عنوان «فروع» و یکی را هم تحت عنوان «روضه» دربرمیگیرد. باینحال، تعداد ابواب کتاب کافی در این گزینش از ۲۲۷۰ به ۱۵۰۱ باب و تعداد روایات آن هم از ۱۶۱۲۱ روایت به ۴۴۲۸ روایت تقلیل یافته است. عناوین ابواب کتاب نیز در عربی مطابق با کتاب کافی است؛ ولی در ترجمه فارسی تفاوتهایی دیده می‌شود. بهبودی نه تنها تقسیم‌بندیهای اصلی و فرعی کلینی را حفظ کرده، که چینش و شماره‌بندی روایات را نیز تغییر نداده، و شماره‌بندی جدید خود را در کنار آن آورده است؛ از آن رو که مقایسه دو اثر آسان‌تر شود.

### الف) مبنای نظری مؤلف

بهبودی در عین حال که ارزش والایی برای کتاب کافی و مؤلف آن قائل است، از نگاهی تحلیلی، روش کلینی را در تشخیص احادیث صحیح از ناصحیح، کافی و وافی به مقصود نمی‌داند. یک معیار مهم کلینی در گزینش روایات، چنان که در مقدمه اثر خویش توضیح داده، «رضا و تسلیم» است؛ یعنی از میان روایاتی که مضمون متخالفی دارند، یکی را بر این پایه که از جمله آرای مقبول اهل بیت (ع) است، برگزینیم (برای تفصیل بحث در باره معیارهای کلینی، رک: اکبرنژاد، سراسر اثر). توضیح این که گاه محدثان به روایاتی برمی‌خورند که مضمونی غیر قابل جمع با یکدیگر دارند. محدثان شیعی همواره می‌کوشند بر پایه معیارهای مختلفی که اعتبارشان از جانب اهل بیت (ع) تأیید شده است میان این قبیل روایات جمع کنند، یا یکی را برگزینند. باینحال، مواردی پیش می‌آید که محدث، راه روشنی فراروی خویش نمی‌بیند. از نگاه کلینی، بر پایه

روایاتی از اهل بیت (ع)، بهترین شیوه در این مقام، اختیار هر یک از دو روایت از باب رضا و تسلیم به امر اهل بیت (ع) است (کلینی، ۸/۱)؛ گویی اهل بیت (ع) عمل به هر یک از این روایات را مقبول می‌دانسته‌اند. بهبودی چنین رویکردی را کافی و تمام ندانسته، و معتقد است باید ضوابط علمی و فنی دیگری را هم برای شناخت حدیث معتبر و سالم به کار بست (رک: بهبودی، *گزیده کافی*، ۴/۱). از نگاه او، کار بست همین معیار برای گزینش روایات سبب شده است محدثان و فقیهان عصرهای بعد، با تکیه بر کتاب *کافی* خود را از مراجعه به دیگر مآخذ و جوامع بی‌نیاز ندانند و کوششهایی نیز برای نقد و سنجش روایات کافی پی گیرند (همانجا).

وی در استدلال بر این مدعا، به تحلیلهای مختلفی اشاره می‌کند که عالمان شیعه از روایات *کافی* داشته‌اند. از جمله، در سده ۱۰ ق، شهید ثانی اسناد احادیث *کافی* را بررسی، و سپس اعلام کرد از میان روایات این اثر، ۵۰۷۲ حدیث در شمار صحاح‌اند؛ همچنان که ۱۴۴ حدیث حسن، ۱۱۱۸ حدیث موثق، ۳۰۲ حدیث قوی، و بالاخره، ۹۴۸۵ حدیث هم از نگاه وی ضعیف ارزیابی می‌شوند. این برآورد علمی، مقبول اکثریت واقع شد (بهبودی، مصاحبه با حوزه، ۸۹-۹۰؛ همو، «آخرین کلام»، ۲۹).

بهبودی می‌کوشد با ذکر شواهد مختلف بر این تأکید ورزد که نقد روایات *کافی* در فرهنگ شیعی سنتی کهن است و عالمان دیگری نیز بدان پرداخته‌اند. برای نمونه، وی اشاره می‌کند که در اوائل سده ۱۱ ق، صاحب *معالم* دست به کار تازه‌ای زد که در میان آثار شیعی، نمونه کهن‌تری مشابه آن بر جا نمانده است (برای اشاره به اثری کهن‌تر با همین مضمون از علامه حلی، رک: علامه حلی، ۱۱۰؛ نیز آقابزرگ، ۸/۸۷). وی احادیث صحاح شیعه را از کتب اربعه استخراج، و در کتابی جداگانه با نام *مُنْتَقَى الْجَمَانِ فِي الْأَحَادِيثِ الصَّحاحِ وَالْحَسَانِ* درج کرد (چ قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ش، به کوشش علی اکبر غفاری). گزینش سخت‌گیرانه‌تر مؤلف سبب شده است که شمار

احادیث صحیح کافی در این اثر تا حدود ۱۵۰۰ روایت کاهش یابد (بهبودی، گزیده کافی، ۵/۱).

از مجموع این شواهد می‌توان دریافت مهم‌ترین انگیزه نظری بهبودی در تألیف کتاب صحیح کافی، تدوین روایات صحیح شیعه بر پایه معیارهایی است که از نگاه اکثریت عالمان پذیرفته باشند. به بیان دیگر، تألیف این اثر نتیجه تمام و کافی ندانستن معیارهای کلینی در انتخاب روایات صحیح، خاصه معیار رضا و تسلیم است.

#### ب) آرمانهای مؤلف

بهبودی در گزینش احادیث صحیح تنها به کتاب کافی اکتفا ننمود، و از آغاز در صدد استخراج احادیث صحیح کتب اربعه بود. بر این پایه به نظر می‌رسد وی فراتر از انگیزه پیش گفته، اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کرد. در پی جویی چنین اهدافی در آثار بهبودی، به اشاراتی برمی‌خوریم که در مقام آسیب‌شناسی مطالعات حدیثی شیعه ابراز داشته است.

به بیان وی، با وجود کوشش گسترده عالمان شیعه در مطالعه حدیث، تا کنون کمتر اثری شیعی می‌توان سراغ داد که در آن، قواعد علم الحدیث بر تک تک روایات یک جامع حدیثی بزرگ اعمال، و به‌صراحت حکم به صحت یا ضعف آنها شده باشد؛ حال آن که در میان آثار عامه مسلمانان می‌توان از این قبیل، نمونه‌های متعدد یافت. حتی عالمی چون شهید ثانی هم در تألیف *الرعاية فی علم الدراية* ناگزیر بوده است که در ذیل هر یک از مباحث خویش، مثالهایی از کتب روایی عامه برگزیند؛ چرا که مثالهایی مناسب هر بحث در اختیار ندارد. کسان دیگری هم به راه مطالعات حدیثی قدم نهاده، و باز در صدد بر نیامده‌اند چنین ضعفی را جبران، و معلوم کنند این قواعد و اصطلاحات، کدامین مشکل حدیث شیعه را حل می‌کنند و چه سودی به بار می‌آورند (بهبودی، علل الحدیث، ۲).



نباید این میان، از تأثیر عمیقی نیز که تصحیح بحار الانوار بر بهبودی گذاشت، غافل شد. وی که نخست همانند بسیاری طالب علمان تازه کار همهٔ احادیث شیعه را صحیح می‌پنداشت، وقتی به اقتضای تصحیح بحار الانوار توانست این جامع حدیثی بزرگ را مطالعه کند، خود را با احادیث متهافت و متناقض، احادیث مخالف با قرآن، تاریخ و منطق و عقل روبه‌رو دید. به بیان خود وی، بدین سان به بسیاری از عیوب عارض بر حدیث پی برد و تصمیم به گزینش احادیث صحیح کتب اربعه گرفت (بهبودی، مصاحبه با کیهان، ۵).

ضرورت دیگری که موجب شد بهبودی دست به گزینش احادیث صحیح کتب اربعه بزند، فراهم آوردن مجموعه‌ای از احادیث صحیح شیعه برای جلوگیری از طعن عامه بود. وی در سالهای اشتغال به تصحیح بحار الانوار گروهی از رجال دانشگاهی عربستان را دید که برای خریداری منابع شیعی به ایران آمده‌اند و می‌خواهند نقایص آثار شیعه را استخراج کنند. اینچنین، احساس ضرورت کرد که منابعی موثق و منقح از روایات شیعی پدید آید؛ باشد که در صورت اعتراض اهل سنت به وجود برخی سخنان ناروا در منابع شیعه، پاسخ‌گویی ممکن باشد؛ چنان که بتوان گفت عقاید شیعه لزوماً آنهایی نیست که مخالفان به مثابهٔ نقاط ضعف و انحراف فکری بازمی‌نمایانند. او در تبیین این استراتژی، رفتار برخی عالمان عامی مذهب را مثال می‌زند؛ عالمانی که هر گاه از وجود روایاتی دال بر حقانیت شیعه در آثار روایی اهل سنت و جماعت بشنوند، پاسخ می‌گویند که نقل چنین روایاتی تنها به قصد گردآوری روایات اسلامی صورت گرفته، و صرفاً روایات مذکور در صحاح سته از نگاه ایشان قابل استناد و احتجاج است (رک: سرشار، «دیدگاهها»، ۳۰۱).

### پ) مخاطبان اثر

از دیگر انگیزه‌های بهبودی، فراهم کردن مجموعهٔ معتبری از احادیث شیعه برای ارائه

به قشر تحصیل کرده، و همچنین، عموم کاربران غیر متخصص بوده است. وی معتقد است اگر بنا باشد احادیث مذهبی به قشر تحصیل کرده عرضه شود و بحثهای رجال و درایه در دانشگاهها رواج یابد، چاره‌ای نیست جز آن که احادیث ضعیف را بر پایه معیارهای علمی و قابل تحلیل و نقد، بپیراییم. از نگاه وی، قشر تحصیل کرده را تنها وقتی می‌توان با حدیث و تفسیر و کلام آشنا و مأنوس کرد که ناسفته‌ها را از معارف دینی دور بریزیم (بهبودی، مصاحبه با کیهان، ۶).

بهبودی برای بهره‌برداری ساده‌تر عموم، به ترجمه صحیح کافی دست زده، و حتی در مباحث فقهی کافی که او خود برای اولین بار به فارسی ترجمه کرده، گهگاه روایات را به اختصار شرح نموده است؛ باشد که علاقه‌مندان فقه جعفری و نوآموزان علوم دینی را مفید افتد (بهبودی، گزیده کافی، ۱/ ۶). از این بیانه می‌توان دریافت که وی با نگرشی معلم‌وار، در پی تربیت کارشناسانی نقاد هم بوده است؛ کارشناسی از میان نسل جدید که حاضر شوند مبانی وی را فراگیرند و در نقد حدیث اعمال کنند.

بالینهمه، وی توجه ویژه‌ای نیز به متخصصان و عالمان این فن داشته، و برای بهره‌برداری بهتر آنها صحاح هر یک از کتب اربعه را جداگانه استخراج نموده، و شماره احادیث را نیز مطابق با چاپ مشهور اصل اثر آورده است. او می‌خواهد با کاربرد چنین روشی، «نام کتب اربعه برجا بماند» و «حق مؤلفان آن ضایع نگردد». عنوان ابواب نیز، مطابق اصل اثر یاد شده است، چنان که بازبینی و واریسی آن بر پژوهندگان و ناقدان آسان گردد (بهبودی، گزیده کافی، ۱/ ۶).

## ۲. ملاکهای مؤلف در انتخاب روایات

برای شناخت یک جامع حدیثی، سنجش میزان حضور مؤلف در قلمرو اثر الزامی است. بی‌تردید - چنان که ماهیت اثر اقتضا می‌کند - مهم‌ترین جلوه حضور بهبودی در

صحیح کافی، نقد روایات است؛ نقدی که خود را بیش از هر جا در گزینش روایات صحیح، و در مرحله بعد، اصلاح اسانید نشان می‌دهد.

باینحال، وی افزون بر نقد روایات، بارها نیز در این اثر همچون شارح آنها ظاهر شده است. جلوه‌های مختلف حضور وی در اثر به مثابه شارح روایات را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد: الف) شرح الفاظ و تعابیر مبهم و غریب روایات (برای نمونه، رک: بهبودی، گزیده، ۳۱ / ۵، ۲۰۶، ۳۴۱)، ب) تبیین آیات مرتبط با روایت (برای نمونه، رک: بهبودی، همان، ۳۰ / ۴، ۳۱۰ / ۶، ۳۳۳، ۳۴۰)، پ) شرح حکم فقهی قابل استنباط از حدیث (برای نمونه، رک: بهبودی، گزیده کافی، ۳۷ / ۴، ۵۳، ۵۷، ۲۶۸ / ۶)، ت) بیان برخی واقعیات تاریخی مرتبط با حدیث (برای نمونه رک: همان، ۴۵ / ۴، ۱۸۰ / ۵، ۱۸۷، ۲۹۵ / ۶)، ث) یادآوری روایات تکراری، یا اشاره به وجود روایاتی مشابه موضوع بحث در ابواب دیگر (همان، ۸ / ۱، ۱۳، ۱۶، ۱۴۸ / ۳، جم).

جلوه دیگر حضور وی در اثر، کوشش برای ترجمه آن به فارسی، و به نوعی، تبیین درک خود مؤلف از روایات است. به نظر می‌رسد که این ترجمه از روایات فقهی کافی را باید نمونه نخستین در نوع خود به شمار آورد. به همین ترتیب، مباحث مقدماتی اثر در باره شیوه گزینش احادیث در دوره متقدمان و تغییر این رویه در عصرهای متأخر، یا چگونگی نفوذ غلات و زنادقه در روایات اسلامی و مخدوش کردن احادیث را می‌توان در شمار دیگر فعالیت‌های بهبودی برای ارائه هر چه بهتر اثر، و مصادیق حضور جدی او در کتاب دانست.

شواهد فوق همه گویایند که بهبودی همچون مؤلف در اثر خویش حضوری جدی دارد. باینحال، مهم‌ترین جلوه حضور وی در اثر، گزینش روایات است؛ این که وی روایاتی را بر پایه معیارهای خود شایسته درج در اثر می‌شناسد و برخی را نیز، کنار می‌نهد. جا دارد پرسیده شود ضوابط و ملاکهای مؤلف در انتخاب روایات کدام است.

### الف) سنجش حدیث چون قدما با توجه به متن

بهبودی در باره ملاکهای خویش در گزینش احادیث صحیح می‌گوید که سیره پیشینیان را در التفات به شروط اعتبار متن و سند پی گرفته، و بر این پایه احادیث معتبر کتب اربعه را بازشناسی کرده است (بهبودی، *گزیده کافی*، ۱/ ۶). شروطی که وی از آن گفتگو می‌کند و باور دارد پیشینیان هم بدان توجه داشته‌اند، از این قرار است: اولاً، در سند، رجالی از متروکین جای نگرفته باشند، و ثانیاً، متن روایت هم از عیوب وهم و اضطراب و تخلیط خالی باشد (بهبودی، *صحیح کافی*، ۱/ یج).

وی در مقدمه کتاب تنها به بیانی اجمالی از ملاکها و ضوابط خویش در تشخیص حدیث صحیح اکتفا می‌نماید، درحالیکه انتظار می‌رود مقدمه چنین اثری اصول و ضوابط این گزینش را به تفصیل بیان دارد. او در پاسخ به پرسشهایی شفاهی در باره ملاک انتخاب احادیث صحیح نیز، به افزودن همین بسنده می‌کند که صحاح کتب اربعه را افزون بر توجه به سندشان، با تکیه به دیدگاه فقهای عظام و مقایسه با کتاب و سنت گزینش کرده است (بهبودی، *مصاحبه با کیهان*، ۵)؛ همچنان که در یک مصاحبه شفاهی دیگر، به اختصار از آن می‌گوید که روایات *صحیح کافی*، معمولاً با توجه به مبانی شیعه و بر اساس اصول قرآنی انتخاب شده‌اند (بهبودی، *مصاحبه با حدیث اندیشه*، ۷۱).

بهبودی در نوشته‌ای مختصر برای پاسخ به منتقدان خویش، می‌کوشد سیره‌اش را روشی باز نماید که در میان قدما نیز، عالمان بزرگی بدان عمل کرده‌اند. بر پایه فهم وی، قدمای اصحاب شیعه فقط حدیث ضعیف را رد می‌کرده، و سایر اقسام را صحیح معرفی می‌نموده، و از اعتبار لازم برخوردار می‌دانسته‌اند. وی با کاربر همین شیوه، روایات مؤثق و قوی را در سلک صحاح معتبر درج نموده، و تنها از روایات ضعیف اجتناب کرده است. همین رویکرد سبب شده است که از میان روایات کافی، وی به شیوه قدما سند ۶۳۶، ۶ روایت را صحیح بداند و آن گاه در مقام تحلیل محتوایی و

سنجش متن روایات با توجه به دیدگاه فقهای عظام و مقایسه روایات با کتاب و سنت، ۲۰۸، ۲ روایت را حجت شرعی بداند و همچون روایات صحیح بازنماید (بهبودی، «آخرین کلام...»، ۲۹-۳۰).

نمی‌توان پذیرفت بهبودی بنا داشته است با توجه به همان قرائنی روایات صحیح را برگزیند که قدما برای سنجش صحت حدیث به کار می‌بسته‌اند؛ قرائنی همچون وجود حدیث در اصول معتبر، تکرار در چندین اصل، و از این قبیل (برای ملاحظه قرائن صحت حدیث نزد قدما رک: فیض کاشانی، ۱/ ۲۲-۲۶؛ مامقانی، ۲۵). می‌دانیم چنین قرائنی فراتر از دسترس بهبودی بوده، و عمده آنها قرن‌ها پیش از میان رفته‌اند و دیگر نمی‌توانند ملاک صحت حدیث باشند. بر این پایه، لابد منظور بهبودی آن است که می‌خواهد بر خلاف سیره متأخران که در سنجش حدیث تنها به سند می‌پردازند، همچون قدما به متن هم توجه کند.

#### ب) توجه به عیوب سند

بهبودی در صحیح کافی ترجیح داده است اشاره‌ای به معیارهای خویش در سنجش اسانید نکند و همگان را به اثر دیگر خویش *معرفة الحدیث* حواله دهد (رک: بهبودی، «آخرین کلام»، ۲۹). وی در *معرفة الحدیث* به تفصیل معیارهای داوری سندی خویش را بیان می‌دارد.

بدین منظور، بعد از مقدمه، نخست فصلی را به بیان الفاظ جرح اختصاص می‌دهد؛ الفاظی که درک وی از آنها گاه به روشنی متفاوت از دیگر عالمان است. برای نمونه، تعبیر «أسندَ عنه» را که در کتب رجالی کهن شیعه بارها در وصف برخی راویان دیده می‌شود (برای نمونه، رک: طوسی، *رجال*، ۱۳۲، ۱۵۵، ۱۵۶، جم)، بدین معنا می‌گیرد که راوی عامی مذهب است و امام معصوم را نه همچون پیشوای خویش، که چون عالمی از اهل بیت (ع) شناخته، و احادیث نبوی را به اسناد امام از پدرانشان روایت کرده است

(رک: بهبودی، *معرفة الحدیث*، ۱۳۰ بی)؛ حال آن که دیگران از این تعبیر، تفاسیر دیگر کرده‌اند (برای نمونه، رک: بهبهانی، ۳۱؛ قیومی، ۱۰). از همین قبیل است برخی تعابیر دیگر، همچون «فیه تزید»، «حَمَلَ الْغُلَاةُ عَلَيْهِ...» و امثال اینها (برای نقد فهم وی از اصطلاحات رجالی، رک: نادری، ۱۰۸-۱۱۳). از آن پس، در حدود نیمی از حجم کل اثر با تکیه بر همین درک از الفاظ جرح به بازشناسی رجال ضعیف اختصاص یافته، و از ۱۵۱ راوی با وصف «ضعیف» یاد شده است (بهبودی، همان، ۱۵۹-۳۴۰). بخش پایانی *معرفة الحدیث*، به بررسی مواردی اختصاص دارد که به یک محدث ثقه، معمولاتی نسبت داده شده، و بدین سان، برخی طریقه‌ها به آثار وی مخدوش گردیده است (همان، ۳۴۲ بی).

اساس کار وی در کتاب *صحیح کافی* بر همین مبانی استوار است. وی روایاتی را در این اثر صحیح تلقی می‌کند که اسناد آنها از همهٔ عیوب پیش گفته پاک باشند. برای نمونه، وی با نظر به همین مبانی است که برخی مکتوبات و توقیعات مشهور ائمه (ع) را از دایرهٔ حجیت خارج می‌شناسد؛ چرا که معلوم نیست پیک و قاصد آنها چه کسی بوده است؛ خاصه موقعی که مکتوب و توقیع به وسیلهٔ چند وکیل دست به دست بگردد. از نظر وی در این صورت، این مکتوب تا سر حدّ ارسال تنزل پیدا خواهد کرد؛ مگر آن که نام قاصد مشخص باشد؛ که در این صورت، حدیث از حالت ارسال خارج می‌گردد و اعتبار و حجیت آن دائر مدار روات و پیکهای نامه‌بر خواهد بود (بهبودی، *علل الحدیث*، ۳۴۴؛ برای دیدن نمونه‌هایی از مکتوبات صحیح از نگاه وی، رک: بهبودی، *گزیدهٔ کافی*، ۳۱۳/۵، ۳۳۴، ۷۸/۶، ۱۸۸).

#### پ) کوشش برای اصلاح اسانید

بهبودی افزون بر توجه به عیوب سند، گاه برای اصلاح برخی اسانید هم کوشش می‌کند. برای نمونه، وی حدیثی را که در *کافی* با سندی منقطع ذکر شده است، با

اصلاح سند ضمن صحیح کافی جای می‌دهد. سند این حدیث در کافی چنین است: ... عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، عن إسماعيل بن رباح، عن أبي الحسن (ع) قال: سألته عن مُفرد العمرة ... (کلینی، ۴ / ۵۳۸). چنان که وی خود مسئله را در کتاب *علل الحدیث* شرح داده، این روایت نمونه بارز تخلیط اسانید است. از نگاه بهبودی، می‌توان اسناد صحیح روایت را در تهذیب شیخ طوسی (۵ / ۲۵۳) بازجست: ... عن محمد بن أبي عمير، عن إسماعيل بن رباح قال: سألت أبا الحسن (ع) عن مُفرد العمرة ... . چنان که مشهود است، کلینی متن روایت را به وساطت فردی ناشناخته از اصحاب از اسماعیل بن رباح در اختیار داشته، حال آن که بر پایه شواهد و قراین متعدد، می‌دانیم ابن ابی عمیر بدون وساطت فردی خاص به روایات اسماعیل بن رباح دسترس یافته است (بهبودی، *علل الحدیث*، ۱۷۷).

بر این پایه، در روایت کلینی تخلیط سند روی داده، و البته روایت هر گاه اصلاح شود، صحیح است. بدین سان، بهبودی با وجود انقطاع آشکار سند، این روایت را به درجه صحت می‌رساند و با اصلاح سند و حذف عبارت «عن بعض اصحابنا» در صحیح کافی (۴ / ۱۷۷) ذکر می‌نماید (برای نمونه دیگری از این قبیل، رک: بهبودی، *علل الحدیث*، ۹۵؛ قس: همو، *گزیده کافی*، ۴ / ۷۲).

البته، مواردی را نیز می‌توان سراغ داد که وی به هر دلیل، اصلاحات اجتهادی خود را در متن روایات کافی اعمال نکرده است. برای نمونه، وی بر پایه روایتی در *من لایحضره الفقیه* ابن بابویه (۴ / ۲۲۰)، نشان می‌دهد که راوی ناشناخته در اسناد «... محمد بن سماعة عن بعض اصحابه عن مثنی...»، ابن ابی عمیر است (بهبودی، *علل الحدیث*، ۱۳۰). با اینحال، ترجیح می‌دهد که در *گزیده کافی* (۶ / ۱۰۸)، متن روایت را عیناً چنان بیاورد که کلینی کرده نموده است.

بر این پایه، می‌توان محتمل دانست که درج دیگر نمونه‌های حدیث منقطع در

صحیح کافی نیز، خلاف ضوابط وی روی نداده است؛ هر چند ضوابط خویش را برای پذیرش آنها ابراز نمی‌نماید (برای نمونه‌ای از این قبیل، رک: بهبودی، گزیده کافی، ۱۶/۹۲).

### ت) کاربست تاریخ همچون علمی اجتماعی

بهبودی در مطالعات حدیثی، خاصه بررسیهای رجالی، به شناخت گفتمانهای حاکم در سده ۴ و ۵ ق توجه نشان داده، و شناسایی جو حاکم بر محافل حدیثی عامه از عصر نبوی تا سده ۳ق، و جو حاکم بر محافل حدیثی شیعه از سده ۲-۴ ق را ضروری تلقی کرده است. او می‌کوشد با شناسایی جریانهای فکری جهان اسلام در اعصار کهن، خود را در فضای محافل علمی آن روزگار بیابد، مشی و منش سیاسی و اجتماعی هر فرقه را بشناسد، و بر این اساس به ارزیابی نوشته‌ها و جوامع حدیثی آنان پردازد.

وی چنین رویکردی را برای درک گزارشهای رجالی نیز پی گرفته است. بدین منظور کوشیده است میان شیوه علمی عالمان مختلف و جبهه‌گیریهای فرهنگی و سیاسی ایشان تمایز نهد. خاصه در برخورد با چهار کتاب اصلی رجال شیعه - آثار کشی، شیخ طوسی و نجاشی - کوشیده است از این منظر توضیح دهد که «...چرا این یک وعده می‌دهد و جرح نمی‌کند و آن یک وعده نمی‌دهد و جرح می‌کند و آن دیگری در جوانی جان بر سر جرح و تعدیل می‌نهد» (بهبودی، مصاحبه با حوزه، ۸۹).

برپایه مجموع آنچه گفته شد، می‌توان روش وی را چنین تبیین کرد: ۱) شناخت احادیث صحیح با بررسی سندی و متنی، ۲) توجه به مخالفت نداشتن حدیث با اصول قرآن، سنت، مبانی شیعه و دیدگاه فقیهان بزرگ، ۳) بازشناسی روایات صادر شده در مقام تقیه، و کنار گذاشتن آنها از مجموعه روایات صحیح، ۴) آوردن احادیث موثق و قوی در شمار احادیث صحیح طبق شیوه قدما، و ۵) کوشش برای بازشناسی روش مؤلفان کتب اربعه رجالی و فرهنگ و اصطلاحات رجالی حاکم در عصر این مؤلفان به



منظور شناسایی رجال ضعیف و کتابهای مجعول.

شاید به دقت نتوان میزان وفاداری وی را به ضوابطی که خود برای انتخاب حدیث صحیح اعلام نموده است، سنجید؛ زیرا چنان که گفته شد، وی شروط خود را در گزینش روایت صحیح به تفصیل بیان نداشته است. به هر روی، می‌توان محتمل دانست روایات و انهاده به یکی از این عیوب مبتلا بوده‌اند: (۱) هر گونه ضعف سندی آشکار، همچون انقطاع سند یا ضعف راویان، (۲) ابتلای روایت به علل پنهانی چون ارسال خفی، (۳) مشکلات متنی همچون مخالفت با قرآن کریم، سنت، یا مبانی و مشهورات شیعی. از نیامدن روایتی در صحیح کافی می‌توانیم اجمالاً به وجود چنین مشکلاتی در آن روایت از نگاه بهبودی پی ببریم؛ هر چند به درستی ندانیم سبب اصلی و انهادن روایت چه بوده است. از آن سو، با صرف نیافتن مشکلات سندی یا متنی ظاهری در روایات و انهاده، نمی‌توانیم حکم به عدم التزام مؤلف به مبانی خود کنیم؛ چه بسا مؤلف به مشکلاتی پنهان در سند و متن حدیث توجه داشته، که از دید دیگران مغفول مانده است. از آن سو، با مشاهده برخی ضعفهای فوق در روایات گزیده نیز، نمی‌توان لزوماً حکم به سهو مؤلف و عدول وی از مبانی خود کرد؛ بسا که مؤلف حدیث مرسل یا منقطع را با نظر به طرق روایات دیگری اصلاح کرده، و به درجه صحت رسانده است.

### ۳. تعامل بهبودی با ناقدان

بهبودی در خلال سالهای پس از نشر صحیح کافی فرصت پیدا کرد فراتر از پاسخ کوتاه به نقدها، مبانی گزینش خود را نیز در آثاری مفصل تبیین کند. اثری همچون *علل الحدیث* وی را در واقع باید کوششی بدین منظور تلقی کرد. اکنون بنا داریم با مرور مهم‌ترین نقدها بر صحیح کافی دریابیم که مؤلف خود چه اندازه این نقدها را بر اثر خویش وارد دانسته، و این نقدها چه اثری بر تصحیح، تعدیل، یا تبیین موضع وی

گذاشته است.

### الف) شیوه حذفی

یک انتقاد مهم به صحیح کافی، تفکیک میان میان روایات صحیح انگاشته و روایات دیگر، و حذف اکثر روایات و نگنجاندنشان در این اثر است. برخی منتقدان گفته‌اند که تصحیح کتاب کافی با حذف سه چهارم روایت آن، کار زیانباری است که منجر به متروک شدن اصل اثر می‌شود (سبحانی، باز هم...، ۳۶).

برخی نیز تأکید می‌کنند که ضعف روایت به معنای مجعول بودنش نیست و در شرایطی که قرائن خارجیه روایتی ضعیف را تأیید کند و معارض اقوی نداشته باشد، حتی ممکن است بر پایه آن روایت فتوا نیز داده شود (پهلوان، ۲۱۰). پس حذف این روایات وجهی ندارد؛ چه، اگر مقصود از نگارش کتاب وانهادن روایات دیگر باشد، خطاست؛ و اگر هم قرار است صرفاً بخشی از روایات مبنای فتوا در اثری گردآوری شود، چنین اقدامی خالی از فایده، و چنین کتابی فاقد کارآیی است. به بیان دیگر، مجتهد یا هر مراجعه کننده‌ای به کتاب صحیح کافی از اصل کتاب کافی بی‌نیاز نخواهد بود (سبحانی، پاسداری...، ۳۴).

از منظر این منتقدان، اگر مخاطب اثر محققان و حدیث‌شناسان هستند، آوردن دلایل و شواهد کافی برای نشان دادن ضعف روایات محذوف ضروری بود؛ آن سان که اهل علم بتوانند صحت دلایل مؤلف را دریابند و احیاناً، با نقد خویش اثر وی را اصلاح کنند. از آن سو، اگر این اثر برای مخاطبانی از عموم، همچون دانشجویان و دانشگاہیان رشته‌های مختلف تألیف گردیده، «نه لزومی به نگارش کتاب معرفه الحدیث است و نه به مقدمه تند و تیز صحیح کافی»؛ و نه صحیح است که نام آن صحیح کافی باشد و نه لازم که صحیح هر کتابی جدا از کتابهای دیگر عرضه شود؛ زیرا برای مخاطب عامی حدیث صحیح مطلوب است؛ نه مبادی و مقدمات کشف آن (سبحانی، باز هم، ۳۶).

در پاسخ به این انتقادات، بهبودی تأکید کرد که در عصر حاضر، با نشر گسترده کافی و فراهم شدن امکان انتشار عموم آثار در اسرع وقت، اقبال به صحیح کافی هرگز به متروک شدن یا از میان رفتن اصل اثر نخواهد انجامید. گذشته از این، حتی در دورانهای پیش از توسعه صنعت چاپ گزینش روایات روشی رایج و معمول بوده؛ همچنان که کلینی خود نیز عیناً همین شیوه را پیش گرفته، و از میان هزاران روایت پراکنده، حدود ۰۰۰ ۱۶ و اندی را برگزیده، و بی‌آن‌که نگران از میان رفتن روایات دیگر باشد، آنها را در اثر خود ثبت کرده است (بهبودی، مصاحبه با کیهان، ۵). حتی در مواردی، کاربرد شیوه حذفی به تحسین صاحب‌نظران هم انجامیده است؛ چنان که آیه الله بروجردی منتقی الجمان اثر صاحب معالم (د ۱۰۱۱ق) را ستود و دستور نشر آن را صادر کرد؛ اثری که مؤلف در آن با اسقاط ۱۰۹۰۵ حدیث به گزینش صحاح کافی بر پایه معیارهای خود می‌پردازد (همو، «آخرین کلام»، ۳۰).

وی همچنین متذکر می‌شود که به شیوه قدما پابند بوده، و حدیث موثق و قوی را در سلک صحاح معتبر آورده، و تنها از یادکرد روایات ضعیف تن زده است؛ روایات ضعیفی که قدما و متأخران هیچ یک حجتش نمی‌شمردند. او توضیح می‌دهد که در حدود هفتاد درصد تناقضات روایی ناشی از همین راویان ضعیف و بی‌نام و نشان است و از همین رو حذف این روایات ضروری است. به بیان وی، ۶۰ درصد حجم کافی را روایات ضعیف دربرگرفته‌اند؛ یعنی بر پایه برآورد شهید ثانی، ۹۴۵۸ مورد. از بقیه روایات هم چیزی حدود ۱۵ درصد به انواع مشکلات و ضعفهای متنی دچار است. بر این پایه، وی لازم دیده است برای رسیدن به روایات صحیح، در حدود ۷۵ درصد از کل روایات کافی را حذف کند (بهبودی، «آخرین کلام»، ۲۹).

وی معتقد است که در عصر کنونی و برای مخاطبان دانشگاهی، حاشیه نویسی بر آثار کهن فایده‌ای ندارد. ضروری است که عالمان دین راه را برای مخاطب

تحصیل کرده امروزی کوتاه نمایند و روایات صحیح را جداگانه و دسترس پذیر، در اختیارشان بگذارند؛ باشد که ذهن این متفکران با مطالعه اساطیر و خرافات، احادیث خلاف عقل، خلاف مذهب و خلاف قرآن و سنت مشوب نگردد، جوانان به سرگردانی دچار نشوند، و شرایط نیز برای عرضه احادیث حقیقی به دانشگاہیان و جهانیان فراهم آید (بهبودی، «آخرین کلام»، ۲۹).

سرآخر، مهم ترین پاسخ بهبهودی به منتقدانش در این باره همین است که تفکیک احادیث صحیح می تواند برای دست یابی به سنت مقطوعه و نقد سایر روایات بر پایه محتوای آنها بسیار مفید باشد (بهبودی، «آخرین کلام»، ۲۹)؛ چه، هم در روایات شیعی، و هم در آثار و سیره عالمان بزرگ بر این تأکید رفته که یک راه مهم برای تمییز روایات اصیل و مجعول، عرضه آن روایات به سنت مقطوعه است. بر این پایه، گردآوری روایات صحیح و جداسازی آنها برای دست یابی به معیاری کارآ در نقد روایات دیگر، ضروری است.

#### ب) داوری در اتاق در بسته

گاه در نقد شیوه وی از این گفته اند که بهبهودی در بحث از هر روایت، به تفصیل ادله خود را برای پذیرش یا وانهادن آن ذکر نکرده، و به یادکرد اصول کلی خویش در ضمن آثار دیگر خویش چون *معرفة الحدیث* اکتفا نموده است (سبحانی، پاسداری، ۳۵). گذشته از این، وی در نقد احادیث، هم به معیارهای سندی توجه دارد و هم به معیارهای متنی؛ اما در اثری چون *معرفة الحدیث* هرگز معیارهای او در نقد متن احادیث را نمی توان بازیافت (سبحانی، بازهم، ۳۶).

بهبودی در پاسخ به انتقاد نخست، آن را به فرض پذیرش، انتقادی وارد به همه عالمان بزرگ پیشین دانست؛ چرا که کلینی، ابن بابویه، شیخ طوسی و دیگران، هرگز معیارهای خویش را در گزینش تک تک روایات بیان نداشته، و حد اکثر به ذکر اصولی

کلی بسنده کرده‌اند. وی اشاره می‌کند که حتی از این حیث اثر وی موقعیت مطلوب‌تری نیز دارد؛ چون او به مبانی خویش در مقدمه صحیح کافی، و هم در معرفه الحدیث تصریح نموده است (بهبودی، «آخرین کلام»، ۲۹).

به هر روی، شاید همین انتقادات از نامعلومی معیارهای نقد متن وی بود که سبب شد بهبودی در سال ۱۳۷۸ ش کتاب *علل الحدیث* خود را منتشر کند (رک: منابع). این اثر به‌واقع یادداشت‌های وی در ضمن مطالعه کتب اربعه به منظور استخراج روایات صحیح، و دربردارنده مثالهایی مشخص از معیارهای وی در نقد متن روایات است.

#### پ) منابع و تحلیلهای تاریخی نامقبول

یکی دیگر از انتقاداتی که به مؤلف صحیح کافی شده، به سبب تکیه ویژه‌ای است که وی در شناخت راویان، بر کتاب *رجال* ابن غضائری می‌کند؛ اثری که علمای رجال، انتساب نسخه بازمانده و رایج آن را به ابن غضائری منکر می‌شوند (برای تردیدها در انتساب اثر به ابن غضائری، رک: سبحانی، کلیات...، ۷۷ ب). آنها با جعلی دانستن این منبع از یک سو، و با تأکید بر استفاده بهبودی از آن، به نقد دیدگاههای رجالی بهبودی پرداخته‌اند. حتی گاه گفته‌اند بی‌اقبالی به تلاش بهبودی در حوزه‌های علمیه شیعی، نتیجه اعتماد وی به همین اثر است (عسکری، ۳/ ۲۲۸).

در برابر، گاه برخی نیز در مقام دفاع از بهبودی برآمده، و توضیح داده‌اند که تکیه عمده بهبودی در شناخت راویان ضعیف و جاعلان حدیث، بر کتب اربعه رجال - خاصه *رجال* نجاشی - بوده، و به‌ندرت بر دیدگاههای ابن غضائری تکیه کرده است. نیز، منبع بهبودی برای دستیابی به اقوال ابن غضائری، نقل قولهای گسترده از وی در آثار عالمانی مثل نجاشی، ابن طاووس، علامه حلی و دیگران است (معارف، پژوهشی، ۴۸۸). بهبودی تصریح می‌کند که به حدود ۲۰ مورد از دیدگاههای ابن غضائری بر پایه نقلهای شفاهی از وی در آثار دیگر دسترس یافته است (رک: بهبودی، معرفه الحدیث،

. (۱۱۲)

انتقاد دیگر در همین زمینه، ابتدای بخش قابل توجهی از تحلیلهای وی بر استنباطات شخصی او از منابع تاریخی است (سبحانی، باز هم، ۳۷)؛ این که وی مثلاً با مرور شواهدی اندک از حیات کلینی، می‌کوشد خروج کلینی از ری، حضورش در کوفه، و سرآخر، سکونت مزعومش در محلی خارج از بافت شیعه‌نشین بغداد را به نحوه رویارویی شیعیان منتقد با وی ربط بدهد (رک: بهبودی، «آخرین کلام»، ۳۰). از نگاه این منتقدان، چنین شیوه‌ای نامستند و ذوقی است و به درک و قضاوت تاریخی نادرست می‌انجامد (شبییری، دفاع...، ۱۲-۱۳؛ همو، نگاهی...، ۱۴).

از آن سو، بهبودی آگاهیهای تاریخی را از دو سنخ می‌داند؛ یکی دانسته‌هایی صریح و روشن که همگان در آثار به‌سادگی می‌خوانند و درمی‌یابند؛ و دیگر، آگاهیهایی که حصولش نیازمند تجزیه و تحلیل است و محققان از خلال تعمق در گفته‌ها و نوشته‌ها به دست می‌آورند. وی تأکید می‌کند آنچه مبنای استدلالات خود قرار داده، از جنس نوع دوم است. وی با ارائه شواهد متعددی در اثبات برخی از برداشتهای تاریخی خود که از جانب منتقدان رد شده، کوشیده است با تفصیلی بیشتر از آرای تاریخی و رجالی خویش دفاع کند (رک: بهبودی، «آخرین کلام»، ۳۱؛ برای سنجش نوآوریهای روش‌شناسانه وی در تحلیل دادههای تاریخی، رک: باقری، سراسر فصل ۵).

در همین زمینه باید به مقالات مختلفی نیز اشاره کرد که وی در سالهای میانی دهه ۱۳۶۰-۱۳۷۰ش نوشته، و در آنها شواهد برجسته آرای خویش، نگرشهای بنیادین، و دستاوردهای روش‌شناختی مهم خود را تبیین کرده است. برای نمونه، در مقاله‌ای مفهومی «اصحاب اجماع» را شرح، و توضیح می‌دهد این که در باره ایشان گفته‌اند «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم» به چه معناست (بهبودی، «طلوع...»، سراسر اثر). در مقالاتی دیگر، شخصیت‌های برجسته حدیث شیعه را می‌شناساند و از جایگاه آنها در

نقل روایات می‌گوید (همو، «علم رجال...»، «حسن...»، سراسر دو مقاله). گاه در مطالعه‌ای تاریخی، زمینه‌های پیدایی و استمرار مذهب واقفیه را می‌کاود (همو، «تحقیقی...»، سراسر اثر)، یا شواهدی حاکی از تغییر سنت نبوی در عصرهای بعد را یادآور می‌شود (همو، «... که تعزیر می‌کنند»، سراسر اثر). برخی مقالات وی نیز نگرشهای خاص وی به پیدایی حدیث و نحوه تدوین آن را باز می‌تابانند (همو، «نگرشی...»، «نقدی...»، سراسر هر دو مقاله).

### ت) تحریک آمیزی اثر

به نظر می‌رسد یک سبب اصلی مخالفتها با اثر، تحریک آمیزی آن است؛ این که از یک سو نویسنده مخاطبان عامی را نیز در نظر دارد و از دیگر سو، اعتبار روایات شیعه را در ذهن ایشان به چالش می‌کشد. بهبودی خود یک سبب مهم اعتراض منتقدان را نام کتاب می‌داند؛ امری که انتقاد بدان سبب شد ناشر در چاپهای بعد، کتاب را با نام *گزیده کافی* منتشر نماید، با آن که نام *ترجمه صحیح کافی* در تمام صفحات آن دیده می‌شود. از نگاه وی، اعتراض به نام اثر از آن رو نیست که منتقدان، همه روایات *کافی* را صحیح می‌شمارند؛ بلکه مسئله اصلی، پرسش و مطالبه‌ای است که نام در ذهن مخاطبان عامی ایجاد می‌کند: آنها «قهرماً از گویندگان مذهبی می‌پرسند، آیا این حدیثی که شرح و تفسیر می‌کنید، صحیح است؟» (بهبودی، مصاحبه با کیهان، ۵).

وی در نهایت به منتقدان پیشنهاد می‌کند که اگر شیوه وی را نامناسب می‌دانند، فهرستی تازه و مناسب از روایات صحیح بر مبنای خویش فراهم کنند، یا در تکمیل نقائص *صحیح کافی* مستدرکی بنویسند (بهبودی، «آخرین کلام»، ۲۹).

### نتیجه

بر پایه آنچه یاد شد، انگیزه اصلی بهبودی در جداسازی احادیث صحیح، فراهم

آوردن مجموعه‌ای از روایات صحیح و غیر متناقض است؛ روایاتی که مبنای فتوای عالمان شیعه است و اگر به عموم تحصیل کردگان حتی مخالفان شیعه نیز ارائه شود، سبب طعنی در مذهب نخواهد بود. می‌توان گفت که مخاطبان اصلی بهبودی در این اثر، نخست عموم شیعیان خاصه قشر تحصیل کرده، سپس مخاطبان غیر شیعی، و سرآخر، متخصصان حدیث و علوم دینی هستند. ملاک وی در گزینش روایات صحیح، اعتبار سند و متن است؛ ملاکی که وی معتقد است عالمان متقدم شیعه نیز بدان پایبند بوده‌اند. گرچه وی در مقدمه کتاب از توضیح تفصیلی ضوابط اجتناب کرده است، می‌توان با مراجعه به آثار دیگرش چون *معرفة الحدیث* یا *علل الحدیث* بدین مبانی راه یافت. اثر نخست، شرح مبانی رجالی او است، و دومی، تبیین رویکرد وی به درایة الحدیث و فهم متون حدیثی. نمی‌توان میزان وفاداری بهبودی را به این ضوابط سنجید؛ زیرا ضوابط خود را به تفصیل در باره هر یک از روایات شرح نداده، و تنها قضاوت پایانی خود را در صحیح کافی درج نموده است. باینحال، تعامل وی با منتقدان گاه سبب شده است آثاری مستقل نیز در تبیین مبانی و روش خود پدید آورد؛ خواه آثاری مفصل چون *علل الحدیث*، یا مقالاتی مختصرتر در باره مباحث تاریخی، فرقه‌شناختی، رجالی، فقه‌الحدیثی، و جز آنها.



## منابع

- ۱- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، *الذریعة*، بیروت، دار الاضواء، ۱۹۷۹م.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ۳- اخبار ترجمه، ترجمان وحی، شم ۳، شهریور ۱۳۷۷ش.
- ۴- اکبرنژاد، مهدی و دیگران، «شیوه کلینی در گزینش احادیث کافی»، *صحیفه مبین*، سال نوزدهم، شم ۵۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲ش.
- ۵- ایازی، محمد علی، «سیری گذرا در کتاب *تدبری در قرآن*»، *بینات*، شم ۲۷، پاییز ۱۳۷۹ش.
- ۶- \_\_\_\_\_ *کافی پژوهی (گزارش پایان نامه‌های مرتبط با کلینی و الکافی)*، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۷ش.
- ۷- باقری نوپرست، خسرو، «محمد باقر بهبودی، جنگ با اندیشه مشهور و گریز از شهرت»، ضمن پایگاه اینترنتی آکادمیا، دسترسی در ۱۳۹۴/۳/۶ش.
- ۸- بکائی، محمد حسن، *کتابنامه قرآن کریم*، تهران، قبله، ۱۳۷۴ش.
- ۹- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، *الفوائد الرجالیه*، *ضمیمه الرجال خاقانی*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۱۰- بهبودی، محمد باقر، «آخرین کلام در عرصه روایت و درایت حدیث»، *کیهان فرهنگی*، شم ۳۵، بهمن ۱۳۶۵ش.
- ۱۱- \_\_\_\_\_ «... که تعزیر می‌کنند»، *کیهان فرهنگی*، شم ۵۶، آبان ۱۳۶۷ش.
- ۱۲- \_\_\_\_\_ «تحقیقی در باره مذهب وقف و بررسی تاریخی واقفیه»،

مدرس علوم انسانی، شم ۵-۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۰ و بهار ۱۳۷۱ش.

۱۳- \_\_\_\_\_ «حسن بن محبوب کوفی»، فقه، شم ۱۱-۱۲، بهار و تابستان ۱۳۷۶ش.

۱۴- \_\_\_\_\_ صحیح الکافی، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.

۱۵- \_\_\_\_\_ «طلوع و غروب اصحاب اجماع»، فقه، شم ۴-۵، تابستان و پاییز ۱۳۷۴ش.

۱۶- \_\_\_\_\_ علل الحدیث، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۷۸ش.

۱۷- \_\_\_\_\_ «علم رجال و مسئله توثیق: نقش ابراهیم بن هاشم قمی در حدیث شیعی»، کیهان فرهنگی، شم ۸۰، بهمن ۱۳۷۰ش.

۱۸- \_\_\_\_\_ گزیده کافی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ش.

۱۹- \_\_\_\_\_ مصاحبه با حدیث اندیشه، شم ۱، ۱۳۸۱ش.

۲۰- \_\_\_\_\_ مصاحبه با حوزه، شم ۷۸، اسفند ۱۳۷۵ش.

۲۱- \_\_\_\_\_ مصاحبه با کیهان فرهنگی، شم ۳۱، ۱۳۶۵ش.

۲۲- \_\_\_\_\_ معرفة الحدیث، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۷ق.

۲۳- \_\_\_\_\_ «نقدی بر شیوه تدوین حدیث»، کیهان فرهنگی، شم ۵۲، تیر ۱۳۶۷ش.

۲۴- \_\_\_\_\_ «نگرشی به آغاز و انجام حدیث»، کیهان فرهنگی، شم ۴۶، دی ۱۳۶۶ش.

۲۵- \_\_\_\_\_ بیات مختاری، مهدی، «ارزیابی جرح علی بن محمد بن قتیبه»، علوم حدیث، شم ۶۰، مرداد ۱۳۹۰ش.

- ۲۶- \_\_\_\_\_ «لغزش کتاب معرفة الحديث»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شم ۱۴، آذر ۱۳۸۹ ش.
- ۲۷- \_\_\_\_\_ «ناستوار قلمداد شدن روایات فضل بن شاذان از امام رضا (ع)»، علوم حدیث، شم ۵۴، زمستان ۱۳۸۸ ش.
- ۲۸- پهلوان، منصور، پژوهشی در زمینه کتاب کافی و مؤلف آن، تهران، انتشارات نبأ، ۱۳۸۳ ش.
- ۲۹- جاودان، محمد علی، «باری دیگر در عرصه روایت و درایت حدیث»، کیهان فرهنگی، شم ۳۴، دی ۱۳۶۵ ش.
- ۳۰- حب الله، حیدر، نظریة الامامة فی الفكر الاسلامی الشیعی، بیروت، مؤسسه الانتشار العربی، ۲۰۰۶ م / ۱۳۸۵ ش.
- ۳۱- حسینیان قمی، مهدی، «دفاع از حدیث»، بخش چهارم مقاله، علوم حدیث، شم ۵، ۱۳۷۶ ش.
- ۳۲- سبحانی، جعفر، «باز هم سخنی پیرامون عرصه روایت و درایت حدیث»، کیهان فرهنگی، شم ۳۷، ۱۳۶۶ ش.
- ۳۳- \_\_\_\_\_ «پاسداری از عرصه روایت و درایت حدیث»، کیهان فرهنگی، شم ۳۳، ۱۳۶۵ ش.
- ۳۴- \_\_\_\_\_ کلیات فی علم الرجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۵ ق.
- ۳۵- سرشار، مژگان، «دیدگاههای استاد محمد باقر بهبودی در گزینش احادیث صحیح»، علوم حدیث، شم ۴۹-۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ ش.
- ۳۶- \_\_\_\_\_ «محمد باقر بهبودی و نقد و گزینش روایات»، کتاب ماه دین، اردی بهشت ۱۳۸۸ ش، شم ۱۳۹.

- ۳۷- \_\_\_\_\_ «مقایسه نظرات سید محمد طباطبایی و استاد محمد باقر بهبودی درباره محکم و متشابه در قرآن»، بینات، شم ۶۶، تابستان ۱۳۸۹ش.
- ۳۸- \_\_\_\_\_ و صادقی، زهرا، «معرفی روش استاد محمد باقر بهبودی در ترجمه تفسیری معانی القرآن»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هفتم، شم ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹ش.
- ۳۹- سعیدی زاده، رسول، «کتابشناسی توصیفی شروح الکافی»، آینه پژوهش، شم ۱۱۸، مهر و آبان ۱۳۸۸ش.
- ۴۰- سید مرتضی، علی بن طاهر، الرسائل، به کوشش مهدی رجایی، قم، دار القرآن، ۱۴۰۵ق.
- ۴۱- شبیری، محمد جواد، «نگاهی به گفتگوی در عرصه روایت و درایت حدیث»، کیهان فرهنگی، شم ۳۴، ۱۳۶۵ش.
- ۴۲- \_\_\_\_\_ «دفاع از حدیث و پاسدارانش»، کیهان فرهنگی، شم ۳۷، ۱۳۶۶ش.
- ۴۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا، «مشهد و کتابفروشیهای پنجاه سال پیش»، بخارا، شم ۷۰، فروردین و اردی بهشت ۱۳۸۸ش.
- ۴۴- صالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه، دمشق، جامعة دمشق، ۱۳۷۹ق.
- ۴۵- صداقت، سجاد، «استاد مصحح»، فرهیختگان، ۲۶ / ۱۱ / ۱۳۹۳ش.
- ۴۶- صفره، حسین، «کتابشناسی جوامع حدیثی چهارگانه شیعه»، علوم حدیث، شم ۳۲، ۱۳۸۳ش.
- ۴۷- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- ۴۸- \_\_\_\_\_ الرجال، به کوشش جواد قیومی، قم، جامعه مدرسین،

۱۴۱۵ق.

- ۴۹- عتر، نورالدین، *منهج النقد فی علوم الحديث*، دمشق، دار الفكر، ۱۴۰۱ق.
- ۵۰- عسکری، مرتضی، *معالم المدرستین*، تهران، بعثت، ۱۴۰۵ق.
- ۵۱- علامه حلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال*، به کوشش جواد قیومی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- ۵۲- عمیدی حسینی، ثامر هاشم، «مع الکلینی و کتابه الکافی»، *علوم الحديث*، شم ۱، محرم - جمادی الثانی ۱۴۱۸ق.
- ۵۳- غفار، عبدالرسول، *الکلینی و الکافی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
- ۵۴- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ق.
- ۵۵- قنبری، محمد، *شناخت نامه کلینی و الکافی (مباحث فقه الحديثی)*، قم، دارالحديث، ۱۳۸۷ش.
- ۵۶- \_\_\_\_\_ *کتاب شناسی کلینی و کتاب الکافی*، قم، دارالحديث، ۱۳۸۷ش.
- ۵۷- کریمی نیا، مرتضی، «یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن»، *ترجمان وحی*، شم ۱، شهریور ۱۳۷۶ش.
- ۵۸- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- ۵۹- مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، *مقباس الهدایه*، تلخیص علی‌اکبر غفاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۶۹ش.
- ۶۰- مدیرشانه چی، کاظم، *درایة الحديث*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۱ش.

- ۶۱- معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، ضریح، ۱۳۷۶ش.
- ۶۲- \_\_\_\_\_ مباحثی در تاریخ حدیث، تهران، نبأ، ۱۳۸۷ش.
- ۶۳- \_\_\_\_\_ نظرخواهی در باره وضعیت آموزش و پژوهشهای قرآنی در ایران، *دانشگاه انقلاب*، شم ۱۱۰، تابستان و پاییز ۱۳۷۶ش.
- ۶۴- نادری، مرتضی، «واکاوی آراء رجالی استاد محمد باقر بهبودی»، *سراج منیر*، سال دوم، شم ۶، بهار ۱۳۹۱ش.
- 65- Madelung, Wilferd, "Al-Kulaynī," *Encyclopedia of Islam*, vol. V, Leiden, Brill, 1986.